

جان لاک و مسئله خوش‌بختی

فرشاد شریعت*

امید شفیعی قهفرخی**

چکیده

مقوله «خوش‌بختی» از مسائل بنیادین و پرسش‌های دیرینه بشری به شمار می‌آید که با ابعاد گوناگون زندگی بشر پیوند دارد و لذا از زوایای گوناگونی بررسی شده است. در دوران جدید برخی از متفکران، از جمله جان لاک، این موضوع را بررسی کرده و با مشکلات آن دست و پنجه نرم کرده‌اند. جان لاک در این راه با مسائلی هم‌چون لذت و آلام بشری، اصول اخلاقی، عقلانیت رفتاری و معیار نیک و بد و هم‌چنین اجتماع، نهادهای دینی، حکومت و قانون روبه‌رو بود. او، ضمن ترکیب روایتی طبیعت‌گرایانه با روایتی دینی و اخلاقی، به رفع موانع و حل تعارض‌های خوش‌بختی در حیطه حیات جمعی بشر پرداخت و بر عقلانیت، تساهل، قانون، و حکومت مدنی تأکید داشت. در پژوهش حاضر به واکاوی و بازسازی تلاش لاک برای تحلیل خوش‌بختی و حل تعارض‌های آن در انگاره و عمل اجتماعی می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: جان لاک، خوش‌بختی، عقلانیت، لذت، فضیلت، تساهل، حکومت مدنی.

۱. مقدمه

حل مسئله سعادت و خوش‌بختی از مسائل دیرینه بشری است و پیچیدگی مسئله خوش‌بختی با عطف توجه به فعالیت‌ها و ادراکات شخصی، در کنار رابطه فرد با اجتماع، در اولین گام‌های جدی برای تبیین این مقوله، پیش چشم نمودار می‌شود؛ از جمله چپستی

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) farshad_shariat@yahoo.com

** دانشجوی دکتری اندیشه‌های سیاسی Omid.Shafiai@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۴

خوش‌بختی، دنیوی و اخروی بودن آن، راستین یا دروغین بودن آنچه در ذهن هر فرد است، موانع آن در اجتماع و غیره. بخشی از این دشواری‌ها به عرصه نظر برمی‌گردد و نظریات ارائه‌شده در این راستا عمدتاً در نظریات اخلاقی جای داده شده‌اند.^۱ دسته‌ای از این مشکلات نیز در عرصه عملی زندگانی بشر نمود می‌یابند و، ضمن آن‌که پیوندهای وثیقی با مشکلات و مناقشات نظری پیرامون خوش‌بختی دارند، در همان اولین تلاش‌های بشر برای جست‌وجوی خوش‌بختی سر بر می‌آورند. هریک از افراد بشر اهداف و میل‌های گوناگون و احیاناً متعارضی دارد که در بسیاری از موارد در زمان معینی دست‌یافتنی نیستند و تصمیم‌گیری فرد را دچار مشکل می‌کنند. افزون بر این، انسان‌ها باید رابطه خود با محیط اطراف و نیروها و افراد اجتماع را نیز روشن کنند و، با توجه به اثرگذاری موقعیت‌های محیطی و اجتماعی، خوش‌بختی «خود چونان عضوی از اجتماع» را نیز پی‌گیری کنند. این مسئله نیز سبب بروز مسائل و مشکلات جدیدی می‌شود و پای «دیگری» (دولت و حکومت، نهادهای دینی، افراد جامعه و غیره) را به میان می‌کشد.

بنابراین، بشر در زمینه تنظیم مناسبات خویش برای دستیابی به خوش‌بختی با مشکلات نظری و عملی مهمی روبه‌روست. بر همین اساس، می‌توان دو حوزه خوش‌بختی فردی و خوش‌بختی جمعی را به لحاظ نظری از هم تفکیک کرد و، با توجه به منتشر دیدن «خود» در طول زمان پیش و پس از مرگ در اندیشه دینی، حوزه خوش‌بختی اخروی را نیز در کنار این دو جای داد.

تحولات گسترده در دوران مدرن تغییرات مهمی را در برخی انگاره‌های ذهن بشری به دنبال داشت. در دوران مدرن، به علت توسعه علوم و فنون و ایجاد تکثرات بیش‌تر، سردرگمی انسان در عرصه‌های نظری و عملی بیش‌تر شده است. تلاش جان لاک در بررسی خوش‌بختی معطوف به حل این‌گونه مشکلات است؛ او از جمله متفکرانی است که با ادغام تجربه‌گرایی جدید و لیبرالیسم سهم مهمی در این ماجرا دارد. تصورات جان لاک از خوش‌بختی از منابع فکری و محیطی متعددی سرچشمه می‌گیرد. وی از طرفی، با توجه به گرایش‌های نظری‌اش به بحث فضیلت، تحت تأثیر فلاسفه یونان باستان و خصوصاً ارسطو و به تبع آن فلسفه مدرسی مسیحی بوده و، از طرف دیگر، با توجه به مباحث موسع او پیرامون لذت و آلام بشر، متأثر از اپیکور بوده است؛ اگرچه وجه لذت‌گرایانه روایت وی او را در مقابل ارسطوگرایان و انگاره کلاسیک آن‌ها از غایت طبیعی و یا بزرگ‌ترین خیر بشر قرار می‌داد (Ward, 2010: 43) و وجه فضیلت‌گرایانه‌اش را در مقابل لذت‌گرایی اپیکوری.^۲ او علاوه بر بهره‌گیری از آموزه‌های کتاب مقدس و مسیحیت از برخی جریان‌های فکری و

اجتماعی نوظهور هم‌چون پاک‌دینی، پرسبیتریسیسم و غیره که به دنبال ترویج صلح و دوستی بودند نیز تأثیر پذیرفت.^۳ با این حال، جان لاک خود را فقط به مباحث نظری دور از اجتماع محدود نمی‌کرد. وی از طرفی فیلسوف سیاسی بود و دغدغه حل امور سیاسی و اجتماعی را در سر می‌پروراند و، از طرف دیگر، فعال سیاسی - اقتصادی بود و از نزدیک با مشکلات داخلی و خارجی کشور خود دست و پنجه نرم می‌کرد. به نظر می‌رسد خشونت‌های گسترده در انگلستان و تلاش‌های برخی افراد در حمایت از حکومت‌های مطلقه و استبدادی در آن سرزمین^۴، در نظر لاک، از جمله موانع خوش‌بختی محسوب می‌شدند. این امور برای او انگیزه‌ای شد تا تلاش فکری و عملی خود را برای رفع آن‌ها و هموار کردن راه خوش‌بختی در عرصه اجتماع به کار بندد و ضمانت‌های عملی آن را پیش‌بینی کند.

به این ترتیب، مضامین اولیه لاک برای برخورد با پیچیدگی‌های نظری مقوله خوش‌بختی از دل این منابع بیرون آمده است. این مفاهیم با برداشت و چینش خاصی که لاک از آن‌ها ارائه داده است، در نظامی به هم پیوسته، برداشت می‌شوند و تصور خاص وی از خوش‌بختی را به نمایش می‌گذارند. لاک به دنبال آن بود که نشان دهد می‌توان، با شناسایی و بسط حوزه‌های غیرمتعارض و حذف حوزه‌های متضاد، به مبنای مناسبی برای توافق دست یافت. از این جهت، تلاش فکری او برای برون‌رفت از مشکلات زمانه و پی‌ریزی نظام فکری و سیاسی کارآمد درخور توجه جدی است.^۵

در پژوهش حاضر تلاش داریم تا، با بررسی تحلیلی متون لاک، رویکرد وی به مسئله خوش‌بختی و نیز ماهیت، زمینه و بستر آن را نمایان سازیم و چگونگی تلاش و تجویز لاک برای حل تعارض‌های آن را بیان کنیم. ملاحظات ذکرشده پیرامون برخورد آگاهانه با خوش‌بختی این پژوهش را در این جهت سامان داده که، ضمن بررسی پایه‌های نظری لاک برای مواجهه با مقوله خوش‌بختی، آن را در حوزه شخصی و جمعی بررسی و تدابیر لاک برای تأمین و تضمین آن را پی‌جویی کند.

۲. صورت‌بندی مبانی خوش‌بختی در نظام فکری لاک

۱.۲ معرفت انسانی

راه‌یابی به مفروضات و مبادی معرفت‌شناسانه لاک در شناخت منظومه فکری و نظریات وی در عرصه‌های گوناگون امری کلیدی است. به نظر می‌رسد برای درک هر چه بهتر

افکار لاک باید به تلاش متفکران پیشین در پایه‌گذاری نوع جدیدی از شناخت توجه کرد. رنه دکارت را می‌توان آغازگر علم و فلسفه مدرن دانست.^۱ استدلال‌هایی که دکارت مطرح کرد پس از او به منزله دستورالعملی برای تمام مباحث شناخت و متافیزیک به کار گرفته شد. وی بر نقش افراد به مثابه «خود عقلانی» در محکم کردن پایه‌های «ساختمان علم» تأکید کرد (سجویک، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰). از دید او، حواس پایه‌های مطمئنی برای شناخت نبودند. برخی از فلاسفه از جمله جان لاک و دیوید هیوم، به رغم بهره‌گیری از ثمرات کار وی و توجه خاص به معرفت بشری، رویکرد دیگری با عنوان تجربه‌گرایی (در قالبی نوین) مطرح کردند. این رویکرد بر نقش مقدم تجربه در تمام عرصه‌های ادراک اصرار داشت. لاک روایتی سراسر از کارکرد ذهن ارائه می‌دهد. از نظر او عقلانیت انسان از کاربست ذهن هنگام به‌کارگیری مواد دریافت‌شده از تجربه محقق می‌شود؛ بنابراین، این توانایی اکتسابی محسوب می‌شود، به طوری که انگاره‌های بسیط در اثر انفعال حسی پدید می‌آیند و انگاره‌های مرکب در اثر تأملات بعدی (همان: ۴۱-۴۵). بر اساس دیدگاه لاک «خود همان شیء اندیشه‌کننده خودآگاه ... و حس‌پذیر است که لذت و درد را حس می‌کند و قابلیت درک خوش‌بختی و بدبختی را دارد» (Locke, 1999: ii, xxvii/ 17). بنابراین، «شناخت ما همواره عبارت خواهد بود از شناخت درباره تجربیاتمان در مقام موجوداتی خودآگاه» (سجویک، ۱۳۸۸: ۴۷) و خوش‌بختی و بدبختی و لذت و درد نیز در هویت شخصی انسان‌ها (به منزله افراد و نه جواهر) جای می‌گیرند (Locke, 1999: ii, xxvii/ 18).

۲.۲ مرزهای منابع معرفتی

یکی از مسائلی که لاک در جستار با آن برخورد می‌کند و در شرایط سیاسی اجتماعی زمانه وی و نیز در تأمین و تضمین خوش‌بختی جمعی از اهمیت وافری برخوردار است مسئله عقل و دانش بشری و مرزها و نسبت آن با وحی و ایمان (revelation and faith) است. از نظر لاک، بی‌توجهی به حیطة هریک از عقل و ایمان «نابسامانی‌های بزرگ» و یا «حداقل، مناقشات عظیم و شاید اشتباهات فاحش در جهان» را سبب شده است. لاک به دنبال آن می‌رود که مرزهای عقل، ایمان، و وحی را تعیین کند و ساحت‌های متمایز آن‌ها را نشان دهد. در دیدگاه لاک، این‌که انسان‌ها طالب انگاره‌های فکری‌اند نشان‌دهنده جهل بدوی آن‌هاست و همین جهل اولیه است که سبب می‌شود افراد به دنبال علم قطعی بروند و اگر به آن دسترسی نداشتند به علمی ظنی اکتفا کنند تا موافقت خود درباره امور را بر آن بنا کنند (ibid: iv, xviii/ 1). برای لاک، کسب علم قطعی از دو راه عقل و وحی (و از

آنجا که به همه وحی نمی‌شود، ایمان به وحی) ممکن است. او در ارائه تعریف از عقل و ایمان چنین می‌آورد:

تلقی من از عقل، در مقابل ایمان و تعبد، کشف قطعیت یا احتمال قضایا یا حقایقی است که ذهن از طریق قیاس به آن‌ها دست می‌یابد ... ایمان و تعبد، از سوی دیگر، تصدیق به هر قضیه‌ای است که به مدد قیاسات عقلی حاصل نیامده است، بلکه مبتنی بر وثاقت شخص قائل است و قضیه‌ای تلقی می‌شود که طی نوعی ارتباط خارق‌العاده از جانب خدا نازل شده است. این نحوه کشف حقایق را برای آدمیان وحی می‌نامیم (ibid: iv, xviii/ 2).^۷

جان لاک همت خود را مصروف آن می‌دارد که حکومت عقل را در عرصه‌هایی که انسان توانایی دست‌یابی به قطعیت مبتنی بر ادراکات واضح دارد و حیطة وحی را نیز در آنجا که عقل راهی ندارد و یا توانایی برون‌رفت از ظن و گمان را ندارد (ibid: iv, xviii/ 7-8) تعیین کند. از نظر او، در قضایایی که قطعیت آن‌ها مبتنی «بر ادراک واضح سازگاری یا ناسازگاری تصوراتمان» است (از راه «شهود بی واسطه» یا از راه «قیاسات عقلی واضح») نیازی به مدد وحی نداریم؛ «و این بیش‌ترین یقینی است که ما می‌توانیم از چیزی داشته باشیم»؛ حتی در جایی که خدا چیزی را، بی واسطه، به ما وحی کند نیز «یقین ما نمی‌تواند بیش از علم ما باشد به این‌که این وحی از جانب خداست» (ibid: iv, xviii/ 5).

بر این اساس، «ایمان و تعبد هرگز نمی‌تواند ما را به چیزی متقاعد کند که با علم ما منافات دارد» (ibid: iv, xviii/ 5) و در همه جاهایی که انگاره‌های ما در آن‌ها وضوح آشکاری دارند «عقل یگانه داور راستین است» (ibid: iv, xviii/ 6) و در مواردی که فراتر از حیطة کشف قوای طبیعی ما هستند جای ایمان باز می‌شود (ibid: iv, xviii/ 7). آنچه لاک در پایان بحث خود بیان می‌کند، ضمن پذیرش جای‌گاه ایمان، نشان‌دهنده تأکید وی بر عقلانیت در کسب معرفت است:

قلمرو ایمان و تعبد تا این جاست، بدون این‌که از عقل تخطی شده باشد یا برای آن مزاحمتی فراهم آمده باشد؛ عقل را حقایق مکشوفه جدید، که از منبع ازلی همه علوم و معارف سرچشمه می‌گیرند، نه آسیب می‌رسانند و نه رنجور می‌دارند، بلکه یاری می‌کنند و بهبود می‌بخشند (ibid: iv, xviii: 10).

جهت‌گیری مباحث لاک در این زمینه آن بود که از متزلزل شدن پایه‌های عقلانیت جلوگیری شود و هریک از قوای طبیعی بشر در همان راهی به کار گرفته شوند که برای آن به انسان اعطا شده‌اند و نهایتاً عقل جایگاه درست خود را به‌ویژه در مباحث دینی باز یابد (ibid: iv, xviii/ 10-11)؛ چرا که حتی خدا هم هنگام سخن گفتن با آدمی از قواعد زبان

آدمیان استفاده می‌کند و چیزی که نمی‌فهمند نمی‌گویند (لاک، ۱۳۹۲: ۵۷). این تلاش بدین منظور صورت گرفت که در ادامه پایه‌ای برای تساهل و توافق اجتماعی فراهم کند.

۳.۲ اخلاق و رفتار عملی

جان لاک علوم بشری را به سه دسته تقسیم می‌کند: «طبیعیات» به شناسایی «ذات اشیا چنان‌که خودبه‌خود هستند و روابط و عمل آن‌ها» می‌پردازند؛ «علم رفتار» به «آنچه انسان که موجود عاقل و مختار است موظف است برای رسیدن به هدف خود، خاصه برای نیل به خوش‌بختی، به عمل آورد» می‌پردازد؛ و «علائم» نیز راه‌هایی اند که ما را به کسب و تعلیم علم می‌رسانند. در نظر لاک، علم رفتار «مهارت به کارگیری صحیح نیروها و اعمال خود در جهت دستیابی به نتایج خوب و سودمند» است. اخلاق مهم‌ترین بخش این رشته است که «هدف آن جست‌وجوی قواعد و سنجه‌های عمل انسانی است که با عمل به آن‌ها به خوش‌بختی می‌رسیم. غایت این علم فقط نظری و علم به حقیقت نیست، بلکه حق و عمل مطابق حق است» (Locke, 1999: iv, xxi/ 1-3).

لاک در پی‌ریزی بنای اخلاق، با ابطال نظریه انگاره‌های فطری، اصول و مبادی فطری در اخلاق را نیز نشانه می‌رود. لاک می‌پذیرد که «طبیعت خواست خوش‌بختی و بیزاری از بدبختی را در نهاد بشر قرار داده است: این دو در واقع اصول عملی جبلی‌اند که (چنان‌که لازمه اصول عملی است) مدام در فعالیت‌اند و به طور پیوسته اعمال ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند»، اما این‌ها خواسته‌هایی‌اند که «از اشتیاق به خیر برمی‌خیزند و نه از تأثیر حقیقت بر فاهمه»؛ بنابراین، «اصول فطری اخلاقی و عمل وجود ندارد» (ibid: i, ii/ 3)، بلکه این‌ها در واقع گرایش‌های طبیعی‌اند که نباید با مبادی فطری یک‌سان انگاشته شوند (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۹۰). از این رو، قواعد اخلاقی نیاز به برهان و استدلال دارند؛ حتی انکارناپذیرترین آن‌ها مانند پای‌بندی به پیمان‌ها (Locke 1999: i, ii/ 4-5). بر همین اساس است که لاک پذیرش و اقبال عامه به فضایل را ناشی از نفعی می‌داند که در آن‌ها وجود دارد (ibid: i, ii/ 6) و طبیعتاً بر حسب محاسبه عقلی بشر انتخاب شده؛ از این رو، حتی ملاک سنجش فضایل نیز به دست «قانون فلسفی» سپرده شده است (ibid: ii, xxviii/ 10). با این همه، لاک از مسئله وحی نیز غافل نمانده و آن را تکمیل‌کننده بحث فضایل و فراهم‌کننده اجبار جهان‌شمول از تعهد اخلاقی می‌داند (Ward, 2010: 238-239, 247). او در مباحث سیاسی — اجتماعی خود از ابتدای اخلاق بر طبیعت و عقلانیت و پیوند آن با آموزه‌های وحیانی

بهره‌های فراوان می‌گیرد؛ با این حال، چنین نیست که اعمال اخلاقی فقط با اثبات آموزه‌هایی هم‌چون نامیرایی روح فهمیده شوند (ibid: 247). دلیل این امر «آرمان عقل‌باورانه» لاک برای علم اخلاق است (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۱۴۰)^۹ که در نظریه سیاسی - اجتماعی او^۹ و مشکل‌گشایی از مسئله خوش‌بختی مؤثر افتاده است.

۳. خوش‌بختی فردی

تصور لاک بر آن بوده است که «طبیعت خواست خوش‌بختی و بیزاری از بدبختی را در نهاد بشر قرار داده است» (Locke, 1999: i, ii/3) و خدا نیز «ما را به طور وافی با وسایلی پی‌بردن و شناختن خودش، تا آن‌جا که مقتضای هدف هستی و علاقه بزرگ در خوش‌بختی ماست، مجهز ساخته است» (ibid: iv, x/1)؛ بنابراین همه انسان‌ها در نهاد خود خواست خوش‌بختی و ابزارهای پی‌گرد آن را دارند. تفاوتی که لاک در این‌جا با فیلسوفان یونان باستان و فلاسفه مدرسی دارد آن است که قوای طبیعی انسانی، از جمله عقل، برای همه انسان‌ها به یکسان به رسمیت شمرده شده‌اند؛ هرچند بالفعل کردن آن‌ها طی زمانی طولانی انجام گیرد. هر کسی عقل خود را به کار می‌اندازد و «خوش‌بختی خود را در چیزی قرار می‌دهد»؛ همه انسان‌ها خوش‌بختی را می‌طلبند، اما نه از راهی یکسان. بنابراین، اگر چنین باشد، فیلسوفان قدیم در سؤالات بیهوده‌ای سیر می‌کردند (ibid: ii, xxi/55-56).

این افراد، و نه جواهر، هستند که موضوع خوش‌بختی و بدبختی‌اند و حق و عدل مربوط به جزا و پاداش و خوش‌بختی و بدبختی در این هویت شخصی قرار گرفته است (ibid: ii, xxvii/18). بنابراین، ضمن این‌که فرد اولین جایی است که باید سؤال از خوش‌بختی و بدبختی را به آن اختصاص داد، این تصویر لاک از نظام جزا راه را برای بررسی خوش‌بختی در اجتماع نیز باز می‌کند (ibid: ii, xxvii/28). خوش‌بختی فردی برای لاک، قبل از هر چیز، به دسته‌ای از تصورات بسیط انسان برمی‌گردد که آن‌ها را لذت و درد (pleasure and pain) می‌نامد.

۱.۳ لذت و درد

لاک در بحث از درد و لذت به اپیکوریسم هابز نزدیک شده است. او با آن‌که درک ماهیت را انکار کرده، نوعی حیات‌انگاری ارگانیک (organic vitalism) دارد که متضمن معرفت‌شناسی اوست: قوای آدمی ضرورتاً با درد و لذت فعال می‌شوند و این دو مواد خوش‌بختی را فراهم می‌آورند (Ward, 2010: 43). لذت و درد انگاره‌های بسیطی‌اند که

«خود را از هر دو راه احساس و فکر به ذهن می‌رسانند». مقصود لاک از لذت و درد

هر آن چیزی است که سبب خوشی یا آزار ما می‌شود، اعم از این‌که از افکار ذهن ما برخیزد یا از تأثیر اشیای خارج در بدن ما و خواه آن را از یک طرف رضایت، خوشی، لذت، خوش‌بختی و غیره بنامیم یا، از طرف دیگر، ناراحتی، رنج، درد، بدبختی و غیره، در هر صورت، همه آن‌ها درجات مختلف یک چیزند و همه متعلق به دو تصور از لذت و دردند (Locke 1999: ii, vii/ 1-2).

بنابراین، لاک خوش‌بختی و بدبختی را بر پایه لذت و درد قرار داده و اساساً آن‌ها را از یک جنس قلمداد کرده است.

لاک این نکته را بیان می‌کند که درد نیز، مانند لذت، در سوق دادن انسان به فعالیت سودمند است؛ چرا که انسان آماده است استعدادهای خود را برای اجتناب از درد به کار اندازد (ibid: ii, vii/ 4). وی در جای دیگر فراتر رفته و گفته است که این رفع ناخشنودی (uneasiness) است که اولین قدم به سوی خوش‌بختی محسوب می‌شود، زیرا «تا زمانی که در فشار ناخشنودی هستیم نمی‌توانیم خود را خوش‌[بخت] (happy) بیابیم، پس بالطبع آنچه اختیار اراده ما را برای عملی که باید بشود تعیین می‌کند همین اهتمام به رفع ناخشنودی خواهد بود» و علت دیگر آن است که آنچه به صورت بالفعل در ذهن انسان حاضر است «همان ناخشنودی است و مشکل است چیزی غایب در ذهن تأثیر کند». بنابراین برای هر فرد «رفع درد اولین قدم و مرحله‌ای ضروری به سوی خوش‌بختی است» (ibid: ii, xxi/ 36-37) و تجربه نشان داده است که تصورات انسان از خیر، در مقابل احساس درد، متروک می‌شود (ibid: ii, xxi/ 38). لذا لاک ناخشنودی و درد را در درجه اول اهمیت قرار داده است؛ «هرجا ناخشنودی باشد، خواسته نیز هست، زیرا ما پیوسته خوش‌بختی را می‌خواهیم؛ و هر چه ما ناخشنودی احساس کنیم مسلماً همان‌قدر خوش‌بختی می‌خواهیم» (ibid: ii, xxi/ 40). لذا «ناخشنودی [به شرطی که رفع آن میسر باشد] در تعیین و اداره اراده تأثیر شدیدتر و فوری‌تر دارد» (ibid: ii, xxi/ 41).

لاک، جدای از آن‌که با استفاده از انگاره‌های بسیط لذت و درد خوش‌بختی و بدبختی را شناسایی کرده، راه معکوس را نیز پیموده و در تبیین مفاهیم خوش‌بختی و بدبختی درجات مختلف لذت و درد را مطرح می‌کند:

همه دنبال خوش‌بختی می‌گردند. اگر کسی از من بپرسد خواسته را چه چیز تحریک می‌کند، در جواب خواهم گفت خوش‌بختی و فقط خوش‌بختی. خوش‌بختی و بدبختی دو امر مابین‌اند که حد آن‌ها را نمی‌دانیم ... ولی بعضی درجات آن‌ها در ما تأثیر آشکار دارد، ...

و من آن دو را برای اختصار لذت و درد نام می‌دهم (ibid: ii, xxi/ 42).

لاک بر پایه همین برداشت از خوش‌بختی خیر و شر (good and evil) را نیز تعریف می‌کند. پیش چشم او،

خوش‌بختی، در موسع‌ترین معنا، حداکثر لذتی است که ما قابلیت دریافت آن را داریم، و بدبختی حداکثر درد و پایین‌ترین درجه از آن چیزی که می‌تواند خوش‌بختی نامیده شود؛ هر اندازه آسایش از همه دردها و داشتن لذت حاضر است ... پس آنچه استعداد تولید لذت در ما را داشته باشد خیر و آنچه استعداد تولید درد در ما داشته باشد را شر می‌نامیم ... هنگامی که رقابتی بین درجات لذت یا درد باشد، ... عالی‌ترین درجه لذت را خوب می‌نامیم و کم‌ترین درجه از درد را انتخاب می‌کنیم (ibid: ii, xxi/ 43).

بنابراین، لاک خوش‌بختی را به‌صراحت رهایی از درد و برخورداری از لذت تعریف کرده و ضمن تعریف خیر و شر به «لذت و درد و موجدان لذت و درد» (ibid: ii, xxviii/ 5) مقایسه‌ای و نسبی بودن آن‌ها را نیز گوش‌زد کرده است. این تبیین روان‌شناسانه لاک از خوش‌بختی متضمن آن است که تلقیات افراد از مسببات خوش‌بختی بر تجربیات شخصی آنان از درد و لذت مبتنی است (http://pursuit-of-happiness, 2012). این امر، علاوه بر آن‌که تهی ساختن خوش‌بختی از محتوا را در بر داشت (Ward, 2010: 43) و می‌توانست زمینه‌ای برای پذیرش تکثرات موجود در جامعه فراهم آورد، لاک را دست‌کم با دو مسئله بزرگ روبه‌رو کرد: ۱. روایت مکانیکی از عملکرد ذهن و نفی آزادی و اختیار؛^{۱۰} ۲. مسئولیت و تعهد اخلاقی که برآمده از مورد قبل بود.

۲.۳ آزادی ذهن و مسئولیت

اگر بر مبنای سخنان لاک این لذت و درد است که خواسته‌های ما را تحریک و اراده ما را تعیین می‌کند، انسان چگونه می‌تواند عنان اختیار خود را در دست بگیرد؟ آیا او کاملاً دنباله‌رو تصوراتش از لذت و درد چیزهاست؟ لاک برای پاسخ‌گویی به این دسته از سؤالات بعد ارادی- عقلانی مسئله را نیز نشان می‌دهد و توجه بیش‌تری به فرایندهای ذهنی و تصمیم‌گیری می‌کند.^{۱۱} او خاطر نشان می‌کند که «تجربه نشان داده که ذهن در اغلب اوقات نیرویی دارد که می‌تواند عملی شدن هر میلی را متوقف و معلق کند. پس همه می‌توانند برای آزمایش اهداف میل‌ها و امتحان جهات و سبک‌سنگین کردن آن‌ها آزادی داشته باشند» (Locke 1999: ii, xxi/ 48). از نظر لاک، این وضعیت منشأ آزادی انسان است

و به کار گرفتن نادرست آن سبب بروز انواع اشتباه‌ها و خطاها در مسیر مجاهدت برای خوش‌بختی می‌شود. این «اراده مختار» به ما امکان سنجش میل‌ها و تشخیص نیک و بد آن‌ها را می‌دهد که اگر منصفانه به کار گرفته شود کمالی برای طبیعت انسان محسوب می‌شود (ibid: ii, xxi/ 48).

از اولین نتایج چنین نگرشی مسئول بودن هر شخص در قبال انتخاب‌های سوء خویش است. لذا «اگر انکار یا بد به کار بردن آزادی در سنجش آن‌چه واقعاً خوش‌بختی را می‌سازد فرد را گمراه سازد، آن‌گاه شکست و حوادث ناگوار باید بر عهده خود او گذاشته شود» (ibid: ii, xxi/ 57). بر همین پایه، «شخص» که اصطلاحی قضایی است، صلاحیت قانون، خوش‌بختی و بدبختی را پیدا می‌کند (ibid: ii, xxvii/ 26)؛ تبعات و لوازم این نگاه لاک در بحث خوش‌بختی جمعی نمودار می‌شود. علاوه بر این، برای لاک پیروی صرف از لذت‌ها نمی‌تواند روایت کاملی از پی‌گرد خوش‌بختی باشد؛ چرا که ممکن است ذهن آزاد بشر در سنجش خوبی و بدی میل‌ها به اشتباه بیفتد. او خوش‌بختی «راستین» (true) و «واقعی» (real) را مد نظر دارد که بر اساس سنجش درست و منصفانه دست‌یافتنی است. از نظر لاک، آزادی و «امتیاز بزرگ هستومندهای (beings) فانی عاقل» در مسیر خوش‌بختی همان توانایی توقیف و تعلیق خواسته‌هاست که بر بنیاد مراقبت از خود برای اشتباه تصور نکردن خوش‌بختی واقعی بنا شده (ibid: ii, xxi/ 52-53) و راه درست آن کنترل‌گرایی است (ibid: ii, xxi/ 54). ثمرات این نگاه نیز در توجه لاک به فضیلت و مسیحیت و، به عبارت دیگر، خوش‌بختی اخروی نمایان می‌شود که نشان‌دهنده تأثیرپذیری او از ارسطو و هم‌چنین آموزه‌های مسیحیت است.

۴. خوش‌بختی اخروی

۱.۴ لذت و فضیلت

لاک تحلیل خود از خواسته‌های بشر و خوش‌بختی او را بر بنیادی روان‌شناختی قرار داد. برانگیختگی میل‌های بشر بر اثر لذت و درد موقعیت‌های گوناگونی را به وجود می‌آورد. با این تصویر، هر خیری، ولو این‌که خوبی آن تصدیق شود، نمی‌تواند مستلزم تحریک میل شخص باشد؛ چرا که شخص ممکن است آن را جزء ضروری خوش‌بختی خود محسوب نکند (ibid: ii, xxi/ 44). فراتر از این، تعارض و تنوع خواسته‌ها و قدرت ذهن در تعلیق میل‌ها مسبب آن است که هر کس خوش‌بختی خود را در چیزی قرار دهد؛ بنابراین،

«اگرچه همه به دنبال خوش‌بختی‌اند، با چیزهای واحدی تحریک نمی‌شوند». انسان‌ها ممکن است چیزهای متفاوتی را انتخاب کنند و، در عین حال، بر حق باشند؛ برخی مانند «زنورها» از شهد گل‌ها می‌نوشند و برخی مانند «سوسک‌ها» از غذاهای دیگر بهره می‌برند (ibid: ii, xxi/ 56). فارغ از تمایزگذاری لاک میان زنبورصفتان و سوسک‌صفتان که درخور تأمل است، وی در چنین موقعیتی به انتخاب‌های اشتباه نیز می‌اندیشد.

برای لاک داوری‌های نادرست افراد درباره‌ی خوب و بد «آینده»، و نه «حاضر»، است (ibid: ii, xxi/ 58-61, 64-70) و تغییر دیدگاه و گذر از توجه صرف به لذت‌های زودگذر به فرد اجازه می‌دهد که دریابد دین و فضیلت (virtue) جزء لازم خوش‌بختی اویند ... سنجه‌های کسی که انتظار خوش‌بختی یا بدبختی همه‌ی مردمان در جهان بعد از مرگ را بسته به رفتار آنان در این دنیا دارد برای خیر و شر تغییر می‌کند (ibid: ii, xxi/ 62).

فکر جهان پس از مرگ انسان را به تجدید نظر در سنجه‌ها و «تصحیح ذائقه» خویش فرامی‌خواند. اگرچه گاهی مد، عقاید عمومی، آموزش و فرهنگ و غیر آن در ارزش‌گذاری و ذائقه‌ی مردم نقش تخریبی دارد (ibid: ii, xxi/ 71)، اخلاقی که بر پایه‌های درست خویش بنا شده باشد توانایی مقابله با آن‌ها را دارد. از نظر لاک،

پاداش و عقاب اخروی که خدا برای اجبار قوانین خود قرار داده است به اندازه‌ی کافی وزن دارند تا به تحدید تصمیمات بپردازند ... یک خوش‌بختی بی‌پایان در نتیجه‌ی یک زندگی خوب در این‌جا ممکن خواهد بود ... بنا بر این است که یک زندگی فضیلت‌مندانه، با انتظار خوش‌بختی جاودانه که ممکن است بیاید، بر زندگی بدسگالانه ترجیح داده می‌شود ... اگر خوش‌بختی بی‌پایان را در یک کفه بگذاریم و بدبختی بی‌پایان را در طرف دیگر، [و] اگر بدترین حالتی که برای مرد متقی اتفاق می‌افتد، در صورتی که اشتباه کند، بهترین چیزی باشد که برای نابکار روی می‌دهد، در صورتی که انتخاب درست کند، کدام دیوانه‌ای حاضر به خطر کردن است؟ (ibid: ii, xxi/ 72).

بنابراین، لاک با نگاهی حساب‌گرانه راه را برای فضیلت و دین می‌گشاید. در این میان، نقش دین مسیحیت در خوش‌بختی اخروی و نهادهای دینی در خوش‌بختی اخروی و جمعی حائز اهمیت است؛ چرا که همیشه دین‌ها و نهادهای دینی یکی از منادیان مهم فضیلت بوده‌اند و اصطلاح فضیلت‌گرایی از جهاتی با نام دین پیوند خورده است.

۲.۴ کلیسا و مسیحیت

اهمیت داوری‌های درست در باب خوبی‌های آینده فراتر رفتن از توجه صرف به لذت‌های

زودگذر و مآلاً تفکر پیرامون جهان پس از مرگ توجه لاک را به فضیلت‌های دینی جلب کرد. لاک، در این زمینه، اول از همه به نقص نظام‌های فضیلت‌غیردینی فیلسوفان باستان توجه کرده و پس از آن پیوند اخلاق با دین مسیحیت و نقش این دین در رستگاری بشر را پیش کشیده است و از این زاویه به کلیسا و نهادهای دینی اجتماعی کشیده شده است.

برای لاک دین و اخلاق پیوندهای محکم و ملازمه‌ای آشکار داشتند. از نظر او، «هیچ کس تا آن پایه گرفتار وسایل معیشت نیست که هیچ فرصتی برای تفکر در باب روح خود نداشته باشد» (ibid: iv, xx/ 3) و بنابراین، فکر کردن به دین و جهان پس از مرگ جای خود را در زندگی بشر باز می‌کند. از طرف دیگر، «دین حقیقی آمده است تا زندگی بشر را بر اساس قواعد و اصول فضیلت و تقوا تنظیم کند» (Locke, 2010: 3)^{۱۲} و از این رو پیوند آشکاری با اخلاق و خوش‌بختی انسان دارد. بنابراین، انسان پس از آن‌که با حساب‌گری به اهمیت فضایل و زندگی فضیلت‌مندانه دست یافت، صورت‌بندی دینی از زندگی فضیلت‌مندانه یکی از گزینه‌های پیش‌روی او خواهد بود.

لاک، در مرحله بعد، به دنبال آن بوده تا با توجه به نقایص اخلاق فضیلت در روایات غیردینی فلاسفه باستان انتخاب گزینه فضیلت مبتنی بر مسیحیت را معقول جلوه دهد. از نظر او، «فیلسوفان باستان قادر بودند قواعد فضیلت را بچینند، البته به طور ناقص» (Ward, 2010: 247). ناکامی فلاسفه قدیم در پی‌ریزی محکم پایه‌های اخلاق ناشی از دو علت بوده است: اول، اثرپذیری آرای معدود فلاسفه خوش‌فکر عهد باستان از رهبران سیاسی و اجتماعی؛ و دوم، موفق نبودن آنان در پی‌ریزی اخلاق بر پایه استدلال صرف. در نگاه لاک، فلاسفه باستان فضیلت را ستودند، اما آن را فقیر گذاشتند، افعال ستودنی را دیدند، اما ربط فضیلت و خوش‌بختی و ربط خیر فردی و عمومی را شرح ندادند و هم‌چنین تصور روشنی از زندگی پس از مرگ نداشتند. با این اوصاف، مهم‌ترین اهمیت اخلاقی مسیحیت ارائه‌دکترین واضحی از وضعیت آینده بود که مقبول طیف وسیعی از عقلا قرار گرفت (ibid: 238-239)^{۱۳} و بنابراین، برای بشر عاقلانه و حساب‌گرانه خواهد بود، اگر زندگی فضیلت‌مندانه مسیحی را پیشه خود سازد.^{۱۴}

باور به زندگی مبتنی بر فضایل دینی لاک را به عرصه نهادهای دینی نیز وارد می‌کرد. او نهاد کلیسا را در دو مرحله به بحث می‌گذارد: در مرحله اول، در ادامه بیان اهمیت دین در زندگی اخلاقی، نقش نهاد کلیسا را پررنگ می‌کند. از نظر او، «کلیسا اجتماع داوطلبانه افرادی است که بنا بر توافق مشترکشان به هم می‌پیوندند، تا به شیوه‌ای که به اعتقاد ایشان در پیش‌گاه خداوند مقبول است و در سعادت ارواحشان مؤثر می‌افتد، به طور جمعی

خداوند را عبادت کنند» (Locke, 2010: 9). «کلیسای واقعی» که در بردارنده تعالیم روح القدس و کتاب مقدس در باب ضروریات خوش‌بختی است رستگاری ارواح را به دنبال می‌آورد (ibid: 10-11).

لاک، در مرحله بعد، به حل تعارض‌های کلیسا در عرصه سیاست و اجتماع، برقراری «صلح، انصاف، دوستی، و محبت» (ibid: 13) میان کلیساها و بازتعریف و بازاریزش‌گذاری کلیسا در عرصه زندگی جمعی می‌پردازد. این امر که در ادامه شرح داده خواهد شد در قالب بحث تساهل نمایان می‌شود و از جمله راه‌کارهای لاک برای پاسخ‌گویی به دشواری‌های پی‌گیری و دستیابی به خوش‌بختی در زندگی جمعی است.

۵. خوش‌بختی جمعی

زندگی جمعی عرصه تصادم آرا و خواسته‌های افراد بشری است و، بدون وجود برخی قواعد اخلاقی و رفتاری، وجود و دوام چنین حیاتی با مشکل اساسی روبه‌رو می‌شود. لذا ارائه دکرترین اخلاقی برای انسان در عرصه اجتماع وجهه همت بسیاری از فیلسوفان، و در آن میان لاک، قرار گرفته است.

از نظر لاک، نحوه خلقت انسان او را به سوی جامعه می‌کشاند (لاک، ۱۳۹۲: ۲۳۲). او از مسئله تعارض و تنوع خواسته‌های فردی انسان به این نتیجه رسید که «هر کس خوش‌بختی خود را در چیزی قرار می‌دهد»، چرا که «خوش‌بختی هر یک از افراد جامعه در چیزهای متفاوتی قرار داده شده است ... همه انسان‌ها خوش‌بختی را می‌جویند، اما نه به گونه‌ای واحد؛ ذهن ذائقه‌های متفاوت دارد» (Locke, 1999: ii, xxi/ 55-56). وی تلاش خود را معطوف آن کرد که با توجه به توصیفی که از خوش‌بختی فردی به دست داده بود، با بهره‌گیری از عقلانیت بشری، پایه‌های اخلاق و راه‌های پی‌گیری و حل تعارض‌های خوش‌بختی را نشان دهد. برای او دین‌داری و سیاست از مهم‌ترین نمونه‌ها و حوزه‌های تعارض خواسته‌ها و اهداف بشر بودند؛ وی راه‌بردهای اساسی حل مشکلات آن‌ها را تساهل و حکومت مدنی می‌دانست. علاوه بر این، وی از اهمیت نظام پاداش و جزا و وجه نظارتی و تشویقی قوانین غافل نبود؛ به طوری که بحث از اخلاق و خوش‌بختی را بدون آن‌ها باطل و بیهوده می‌دانست. در واقع، نظام جزا و پاداش قانونی مکمل و تضمین‌کننده راه‌کارها و راه‌بردهای لاک برای تأمین خوش‌بختی محسوب می‌شد. شایان ذکر است که در مقوله خوش‌بختی جمعی نیز «فرد» از

جایگاهی اساسی برای لاک برخوردار است؛ در یک کلام می‌توان خوش‌بختی جمعی از نگاه لاک را «آزادی فرد برای پی‌گرد خوش‌بختی مد نظر خود» دانست که به شیوه‌های گوناگونی تضمین و تحدید می‌شود.^{۱۵}

۱.۵ تساهل

لاک کلیسای واقعی را دربردارنده خوش‌بختی و رستگاری انسان‌ها در جهان آخرت محسوب می‌کرد، اما این که کدام کلیسا می‌تواند واقعی باشد و چه کارکردهایی باید در سطح اجتماع داشته باشد مسئله‌ای جداگانه بود. جان لاک در بحث از حدود و ثغور توانایی عقل مرز میان عقل و ایمان را ترسیم کرده بود. وی در کنار نشان دادن ناتوانی‌های عقل درصدد ارائه راهی برای گریز از مناقشات بی‌مورد معرفتی در جهت دستیابی به حقیقت، به‌ویژه در عرصه‌های دینی، برآمد. این راه نتیجه نگرش تجربه‌گرایانه لاک و عقلانیت مبتنی بر آن بود: بر اساس راه‌برد «تساهل» لاک، همگان بر امور واقع و توافقی اتفاق می‌کنند و نتیجه چنین امری پرهیز از جنگ‌های داخلی و مذهبی و مناقشات عظیم زیان‌بار است.^{۱۶}

لاک در *نامه‌ای در باب تساهل* به وصف چگونگی کلیسای راستین و راه‌برد تساهلی آن می‌پردازد. در واقع، اگرچه رفتارها و عقاید دینی فقط یکی از عرصه‌های تساهل است، از جمله مهم‌ترین و عمده‌ترین این عرصه‌ها محسوب می‌شود. در این کتاب، جان‌مایه سخن او در باب خوش‌بختی آن است که «حق قانونی همه انسان‌هاست که مراقب رستگاری ارواح خویش باشند» (Locke, 2010: 22)، اما «نمی‌توان آدمیان را مجبور کرد که چه بخواهند و چه نخواهند سعادت‌مند شوند» (ibid: 21). از همین رو تأکید می‌کند که کلیسا اجتماعی «آزاد و داوطلبانه» است (ibid: 9) و تفتیش عقیده و تحمیل آن به بهانه به خوش‌بختی رساندن دیگران جایز نیست (ibid: 4-5)؛^{۱۷} فقط ایمان آزادانه و باطنی و عمل به دستورات کتاب می‌تواند عامل رستگاری باشد و ظاهرگرایی مذهبی موجب دوری از آن است (ibid: 5)؛ مورد دیگر این که «امتیازهای ویژه» دینی، که مقدمه تسلط بر دیگران است، برخلاف حقوق مدنی است و جامعه را تهدید می‌کند (ibid: 35). لذا لاک مشخصه کلیسای راستین را «تساهل» می‌داند (ibid: 1).^{۱۸} چنین برداشتی از کلیسا تبعاتی نیز برای عرصه مناقشات دیگر، یعنی سیاست و حکومت، داشت و طرح لاک برای خوش‌بختی را به پیش می‌برد.

۲.۵ حکومت مدنی

در نگاه جان لاک، تساهل و حکومت مدنی^{۱۹} دو روی سکه دست‌یابی به خوش‌بختی را تشکیل می‌دهند. ضعف بشر در دست‌یابی به معارف و لزوم برپایی و ادامه حیات اجتماع وی را به پای‌بندی هر چه بیش‌تر به قواعد اخلاقی و اجباری نبودن عقاید و در نتیجه تساهل در برابر یک‌دیگر می‌کشاند. تساهل زمینه مناسبی برای پی‌گرد اهداف و خواسته‌های شخصی هر کس در جهت خوش‌بختی خود فراهم می‌آورد و وی را از اکراه و تحمیل دیگران مصون می‌دارد^{۲۰}؛ اما این امر اهمیت و ضرورت همبستگی اجتماع و وجود حکومت و اقتدار سیاسی را کنار نمی‌زند^{۲۱}؛ از همین رو، جان لاک وظایف و حیطة حکومت را بیان و رابطه امر حکومت با مسئله خوش‌بختی را بررسی کرده است. برای لاک، تعیین حدود امور مربوط به حکومت مدنی از امور مربوط به دین و مشخص کردن قلمرو فعالیت هر یک ضروری است. از نظر لاک

یک زندگی خوب که دین و تقوای واقعی بخش عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهد، در عین حال، با حکومت مدنی نیز ارتباط دارد. در یک زندگی خوب هم امنیت ارواح انسان‌ها و هم امنیت جامعه تدارک می‌شود و، بنابراین، اعمال اخلاقی هم به قلمرو قاضی درون و هم به قلمرو قاضی بیرون مربوط می‌شود (ibid: 31).

بنابراین تجاوز هر یک از این دو به حریم دیگری سبب بروز مشکلاتی می‌شود و عاقلانه است که میان آن‌ها تمایز گذاریم. فایده چنین تعیین حدی آن است که به مجادلات دائمی میان کسانی که دغدغه «رستگاری انسان‌ها» را دارند و یا لاقط چنین وانمود می‌کنند از یک سو و آن‌هایی که نگران «حفظ حکومت» هستند، از سوی دیگر، پایان می‌بخشد (ibid: 6). جان لاک بدین منظور تعریف خود را از دولت ارائه می‌دهد:

دولت (commonwealth) اجتماعی از انسان‌هاست که فقط برای تأمین، حفظ و پیش‌برد منافع مدنی تشکیل شده است. منافع مدنی را زندگی، آزادی، تن‌درستی و آسایش تن و تملک اشیای خارجی هم‌چون پول، زمین، مسکن، اثاثیه و لوازم زندگی و امثال آن می‌دانم (ibid: 6) ← لاک ۱۳۹۲: ۲۶۹).

عبارت بالا محدوده حکومت و دولت و وظایف آن‌ها را مشخص می‌سازد. «همه قدرت حکومت مدنی فقط به منافع مدنی انسان‌ها مربوط است و به حراست و مراقبت از امور دنیوی محدود می‌شود و هیچ ارتباطی با جهان آخرت ندارد» (Locke, 2010: 9) و وظیفه قوانین نیز فقط «تأمین امنیت و سلامت جامعه و حفظ جان و مال همه افراد است» (ibid: 31)؛ بنابراین، دولت و جامعه سیاسی صرفاً حوزه امنیت مالکیت انسان‌ها در امور

مربوط به زندگی دنیوی را در بر می‌گیرد (ibid: 33). تحدید دولت به امور دنیوی و ضرورت وجود آن برای تأمین حقوق انسان و بقای نظامات اجتماعی بهره‌گیری از حقوق مدنی دنیوی را تبدیل به امری ضروری و همه‌گیر می‌کند. اگرچه امور مباح تحت تسلط دولت قرار می‌گیرند، هیچ‌یک از اشخاص، کلیسا یا حتی دولت حق تجاوز به مواهب دنیوی و حقوق مدنی افراد را ندارند و تنها چیزی که باید ملاک قانون‌گذاری و حکمرانی قرار گیرد «خیر عمومی» است (ibid: 23, 41)؛ حتی مشرکان، مسلمانان و یهودیان «نباید به سبب مذهبشان از حقوق مدنی جامعه محروم شوند» (ibid: 41)؛ روشن است که لاک در این‌جا، با توجه به ناامنی‌های حاصل از جنگ‌های سی‌ساله، امنیت جان، مال و آزادی را اولویت داده است.

بدین ترتیب، آیا دولت وظیفه‌ای برای خوش‌بختی افراد تحت حکومت خود خواهد داشت؟ جواب به این سؤال واضح است: خوش‌بختی فردی انسان‌ها فقط به [معقولیت] خود آن‌ها واگذار شده است (ibid: 33-34)؛ حکومت باید به امور تحت قلمرو خود بپردازد و «قلمرو قدرت حاکم، به هیچ وجه من‌الوجه، نمی‌تواند و نباید به امور مربوط به رستگاری ارواح انسان‌ها تعمیم داده شود» و مردم حتی به رضایت خود نیز نمی‌توانند چنین حقی را به حاکم واگذارند (ibid: 7)؛ چرا که حق حکومت و قانون‌گذاری راه ملکوت را کشف نمی‌کند و قدرت‌مندان در تشخیص راه خوش‌بختی فطرتاً با دیگران برابرند و توانایی جبران مافات در زمینه خوش‌بختی دیگران را ندارند (ibid: 19). با این حال، عقل میزان است و «حاکم مدنی با استفاده از عقل و استدلال قطعاً می‌تواند آنچه را که در امر آموزش، تعلیم و تربیت و تصحیح خطاهای دیگران زینده هر انسان نیکوکار و خوبی است انجام دهد»، اما با رعایت این قید که اجبار، مجازات و کیفر برای متقاعد کردن ذهن انسان‌ها وسیله مناسبی نیست و استفاده از آن در امور ایمانی جایی ندارد (ibid: 8)؛ بنابراین، نقش «مراقبت خیرخواهانه» که شامل تعلیم، تذکر، و ترغیب انسان‌هاست انکار نمی‌شود، اما باید دانست که مراقبت از روح هر فرد و پی‌گرد خوش‌بختی امری است مربوط به خود فرد، و همان‌طور که هیچ انسانی را «نمی‌توان مجبور کرد ثروت مند یا تن‌درست باشد»، به همان اندازه نمی‌توان او را مجبور کرد که خوش‌بخت شود؛ حتی «خود خداوند نیز، برخلاف اراده انسان‌ها، آنان را نجات نمی‌دهد» (ibid: 17-18).

۳.۵ قانون

با تعیین حدود امور دینی و دولتی، جای‌گاه دولت و کلیسا، مرز میان آن‌ها و کارکردهایشان

مشخص می‌شود، اما با توجه به این که یک عمل اخلاقی هم به قاضی و حاکم درونی مربوط است و هم به حاکم بیرونی (ibid: 31)، این مسئله که سرکشی هر فرد از محدوده خود چگونه با مجازات حکومت یا هر نهاد و شخص دیگر مواجه می‌شود و چه تضمین‌هایی برای خوش‌بختی جمعی وجود دارد بحث «قانون» را به پیش می‌کشد. قانون تنظیم رفتارهای دیگران را تا حدودی ضمانت می‌کند و امنیت بیش‌تری به جامعه می‌دهد. هریک از افراد، بر اساس تصور خود از جزا و پاداش تعیین شده از سوی قوانین، رفتارهای خود را تنظیم می‌کنند. اهمیت مسئله قانون برای لاک به حدی است که اساساً «اضافه اخلاقی» را موافقت یا تبیین افعال ارادی افراد با قانونی که ملاک قضاوت باشد تعریف می‌کند (Locke, 1999: ii, xxviii/4). برای لاک «وضع قانون برای اراده اعمال آزاد مردم بدون حمل آن به خیر و شر و الزام اراده فاعل به مراعات آن به منظور پاداش یا کیفر باطل است» (ibid: ii, xxviii/6). بر همین اساس، قانون به ملاکی برای تشخیص خیر و شر اخلاقی نیز تبدیل می‌شود (ibid: ii, xxviii/5).

جان لاک گونه‌هایی از قواعد اخلاقی و نظام جزا و پاداش را شناسایی می‌کند که زندگی فردی و جمعی را سامان می‌دهند. این قوانین سبب ضمانت نسبی قراردادهای و هنجارها می‌شوند: «هرجا قانونی فرض می‌کنیم ناچار باید پاداش و کیفری هم فرض کنیم که محصول ذاتی خود اعمال نیست، وگرنه اگر خود اعمال نتایج مطلوب یا نامطلوب داشته باشد، حاجتی به قانون نخواهد بود» (ibid: ii, xxviii/6).^{۲۲} لاک قوانین سه‌گانه شرعی، مدنی، و عرفی (divine law, civil law, law of opinion or reputation) را شناسایی می‌کند؛ قوانینی که افراد با توجه به آن‌ها اعمال دیگران را داوری می‌کنند: شخصی‌گناهی مرتکب شده یا وظیفه‌ای انجام داده (بر اساس قانون نوع اول)، بزه‌کار است یا میرا از جرم (بر اساس قانون نوع دوم)، و از فضیلت برخوردار است یا رذیلت و سیئه (بر اساس قانون نوع سوم)؟ (ibid: ii, xxviii/7).

از نظر لاک، «قانون الهی ممکن است با نور طبیعت یا به واسطه صدای وحی پدید آید. خدا اصلی اعطا کرده که به موجب آن همه مردم موظف‌اند خود را اداره کنند». رحمت و حکمت خداوند انسان‌ها را به سوی بهترین‌ها هدایت می‌کند و اوست که قدرت اجرای قانون و جزادهی به آن را دارد (ibid: ii, xxviii/8). پیش از این مشاهده شد که لاک چگونه با در نظر گرفتن نظام جزا و پاداش الهی در جهان پس از مرگ به فضیلت روی آورد؛ نظام جزا و پاداش دنیوی نیز در محدوده خود نقشی اساسی در تضمین خوش‌بختی دارد. قانون مدنی نیز قانونی است که وضع آن در اختیار دولت است و «پاداش و کیفر سهل‌الوصول و

متناسب با قدرت دولت» دارد. قدرت دولتی موظف است، بر اساس قوانین، از جان، مال و آزادی مردم حراست کند. هم‌چنین این قدرت حق گرفتن جان و مال یا آزادی نافرمان را دارد (ibid: ii, xxviii/ 9). این نوع از قانون منطبق با گفته‌های لاک در باب حیطة و وظایف دولت است. قانون و نظام جزا و پاداش عرف و افکار عمومی نیز اهمیت وافری دارد (ibid: ii, xxviii/ 10). عناوین فضیلت و سیئه بر لذات خوب و بد اطلاق می‌شوند و این دو امر، تا آن‌جا که به درستی اعمال شوند، با قانون شرع یک‌سان خواهند بود؛ یعنی فضیلت راستین و فلسفی منطبق بر فضایل مسیحی خواهد بود. اگر فضیلت و سیئه به درستی اعمال نشوند و در باب آن‌ها جدال و بحث صورت گیرد، به تدریج روشن خواهد شد که این دو امر در میان ملل و جوامع گوناگون به اعمالی اطلاق می‌شود که در عرف همان جوامع شهرت خوب یا بد دارد. جان لاک در این‌جا به روایتی کثرت‌گرایانه از فضیلت و خوش‌بختی نزدیک می‌شود. در بحث از قانون نیز تأکید لاک بر اولویت فرد است. توجه اصلی و اساسی هر شخصی می‌بایست نخست معطوف به نفس خود باشد تا در حوزه قانون نوع اول رستگاری روح خود را تأمین کند، در حوزه قانون دوم حقوق مدنی خود را کسب کند و در حوزه قانون سوم نیز متناسب با عرف جامعه خود به کسب فضیلت پردازد و در همه این موارد از تحمیل عقیده یا عرف خود به دیگری بپرهیزد، حقوق مدنی دیگران را نیز به رسمیت بشمارد و به صلح عمومی پای‌بند باشد. «خلاصه کلام این است که هر انسانی می‌بایست از حقوقی برابر با آنچه برای دیگران قائل شده‌اند برخوردار باشد» (Locke, 2010: 40).^{۲۳}

روایت لاک از خوش‌بختی در عرصه فردی و جمعی، ضمن پذیرش قانون عقل و طبیعت به مثابه نقطه ثقل خوش‌بختی، به سبب تنوع مبانی ذهنی و سلایق شخصی و عرفی، با پذیرش مراجع متکثر اخلاقی تشخیص می‌یابد. معیار لاک برای ارائه روایت از خوش‌بختی جمعی اخلاقی و معقول بودن آن است. اخلاقی و معقول بودن خوش‌بختی از یک سو به معنای در کار نبودن اجبار و تحمیل در این امر است و، از سوی دیگر، مستلزم کنار گذاشتن گزاره‌های عقل‌ستیز در موارد تعارض خواسته‌ها در زندگی فردی و جمعی است. نکته دیگری که لاک به آن توجه می‌دهد اهمیت برقراری و حفظ رابطه فرد و جمع است که شالوده خوش‌بختی جمعی را می‌ریزد. این رابطه نباید به بهانه خوش‌بختی اخروی یا هر امر دیگر ضربه بخورد و تهدید شود؛ از همین روست که وی به اهمیت و ضرورت قانون برای نظارت بر رفتار می‌پردازد و راه‌بردهای تساهل و حکومت مدنی را به منظور حفاظت از خوش‌بختی فردی و جمعی پیش‌نهاد می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر بر آن بودیم تا رویکرد جان لاک به مسئله خوش‌بختی و ماهیت و بسترهای آن و همچنین راه‌های پی‌گرد آن را واکاویم و چگونگی تلاش وی برای حل تعارض‌های نظری و عملی مربوط به خوش‌بختی و تضمین‌های آن را دریابیم. لاک، تحت تأثیر اپیکوریسم و فلسفه مدرسی، از روایت‌های لذت‌گرایانه و فضیلت‌گرایانه بهره گرفته و در موارد لزوم آن‌ها را نقد کرده و، با زیر سؤال بردن لذت‌گرایی محض و فضیلت‌گرایی غیردینی و نیز به نقد کشیدن آخرت‌گرایی و غایت‌مداری‌ای که موجب نادیده گرفتن حیات دنیوی فردی و جمعی می‌شود، روایت خود را از خوش‌بختی ارائه داده است. برای او، خوش‌بختی عرصه نهایی اخلاق و حقوق سیاسی و سنگ محک درستی و نادرستی امور محسوب می‌شود.

بشر در عرصه عمل، در حوزه‌های شخصی و جمعی، در زمینه تنظیم مناسبات خویش برای دستیابی به خوش‌بختی با مشکلات نظری و عملی مهمی روبه‌روست؛ لاک به دنبال آن بود که با اتکا بر عقلانیت تجربه‌گرا به تعیین حدود عرصه‌های مختلف حیات فردی و جمعی دست یازد تا از موانع دستیابی به خوش‌بختی بکاهد. در این زمینه، این که هریک از قوای طبیعی بشر در همان راهی به کار گرفته شوند که برای آن به انسان اعطا شده‌اند و پایه‌های عقلانیت استحکام لازم را پیدا کنند و جایگاه درست خود را در تعریف روابط بشری بازبندند از اهمیت بالایی برخوردار بود. لاک، ضمن قرار دادن لذت و درد به مثابه پایه‌های خوش‌بختی و بدبختی، با نگاهی مبتنی بر عقلانیت و حساب‌گری به حوزه دین و فضیلت توجه می‌کند و از آن ره‌گذر نهادهای دینی و مدنی را بررسی می‌کند و تساهل و حکومت مدنی را راه‌کارهایی برای خاموش کردن آتش نزاع‌ها و تمهید و تسهیل وصول به خوش‌بختی برمی‌شمارد. این حساب‌گری توجه لاک را به نظام جزا و پاداشی جلب می‌کند که لاجرم در قالب قوانین مختلف نمودار می‌شود. برای او، مؤلفه‌های سه‌گانه تساهل، حکومت مدنی و قانون عوامل تأمین خوش‌بختی جمعی و راه‌کارهای تضمین آن در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شوند.

به طور کلی، جان لاک برای تبیین مقوله خوش‌بختی، با بیان محدوده معارف بشری، برانگیزانندگی لذت و درد، تکثر میل‌ها و گوناگونی افکار، عقل‌باوری و نگرش استدلالی خود را در این زمینه به نمایش می‌گذارد و از تحمیل و اجبار اعلام بیزاری می‌کند. لاک در چینش مفهومی خود قدم به وادی دین، سیاست و اقتصاد می‌گذارد و، علاوه بر بیان محدوده و کارکرد هریک از نهادهای دینی و مدنی، دوری از ستم و اجبار و لزوم احقاق

حقوق اولیه مالی و مدنی افراد جامعه را پی می‌گیرد و بدین ترتیب طرح خود را تکمیل می‌کند و موانع خارجی را از سر راه برمی‌دارد.

روایت لاک از خوش‌بختی، به سبب تنوع مبانی ذهنی و سلايق شخصي و عرفی، با پذیرش مراجع متکثر اخلاقی تشخیص می‌یابد؛ با این حال، او به دنبال ایجاد و تأیید پراکندگی و نزاع نیست و مسیر پی‌گرد خوش‌بختی را با معیار قرار دادن اخلاق و عقلانیت هموار می‌کند. اخلاقی و معقول بودن خوش‌بختی مستلزم کنار گذاشتن گزاره‌های اعتقادی عقل‌ستیز و دوری از اجبار و تحمیل در عقیده و رفتار است. ایجاد و حفظ رابطه فرد و جمع است که شالوده خوش‌بختی جمعی را می‌ریزد و لذا این رابطه نباید به «بهانه» خوش‌بختی اخروی یا هر امر دیگر ضربه بخورد و تهدید شود؛ چرا که خوش‌بختی اخروی هر کس امری ایمانی و اختیاری و در دست خود اوست و صرفاً باید از دخالت دیگری در آن جلوگیری شود. پای‌بندی به نظام جزا و پاداش قانون‌های الهی، عرفی و مدنی و هم‌چنین به‌کارگیری راه‌بردهای تساهل و حکومت مدنی تمهیدات لاک برای حفظ این رابطه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فضیلت‌گرایی، وظیفه‌گرایی، و سودگرایی از انواع مهم نظریات اخلاقی به شمار می‌روند (← خزاعی، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۸). برای پی بردن به نظر لاک باید به نسخه‌های کلاسیک نظریه اخلاقی نیز نظر داشت. مثلاً لذت‌گرایی باید جداگانه در نظر گرفته شود؛ اندیشمندان کلاسیک سودگرایی، در پاسخ به این که «چه چیزی بهترین خیر و نتیجه است؟»، بحث لذت و خشنودی را مطرح کرده‌اند (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۵۹). هم‌چنین تقریری کلاسیک از اخلاق فضیلت وجود دارد که دیدی غایت‌مدارانه ارائه می‌دهد و خوشبختی‌گرایی (eudaimonism) نامیده می‌شود؛ ارسطو از مهم‌ترین تقریرگران این نظریه است. در خوشبختی‌گرایی به معنای عام آن، عرصه نهایی اخلاق و حقوق سیاسی خوش‌بختی و بهروزی انسان است. البته این که ارسطو دقیقاً چه چیزی را از خوشبختی مراد می‌کرده است محل بحث است (Nagel, 1972: 252). او خوب بودن و خوب عمل کردن را مطرح کرده، ولی مفاد و مضمون خوش‌بختی را باز گذاشته است (Macintyre, 2007: 148).

۲. اگرچه شخص اپیکور را نمی‌توان اپیکوریست به معنای مصطلح کلمه محسوب کرد (Weijers, 2011).

۳. ← شریعت، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹.

۴. ← شریعت، ۱۳۸۷: گفتار اول و دوم.
۵. نظریات لاک حتی امروزه نیز از جایگاه خاصی برخوردار است و قابلیت‌های خود را نشان داده است؛ حتی افرادی مانند مایکل زوکرت (Michael Zuckert) و توماس وست (Thomas G. West) بر این عقیده‌اند که نظریات اخلاقی لاک در مقابل نظریات اخلاقی متفکران بنامی هم‌چون راولز (John Rawls)، مک‌ایتایر (Alasdair MacIntyre) و گویرث (Alan Gewirth) از قوت بیش‌تری برخوردارند (West, 2004).
۶. ← راسل ۱۳۴۸: ۱۲۰؛ ۲: Oser, 2007.
۷. ترجمه‌ی مطالب مرزگذاری میان عقل و ایمان برگرفته از این اثر است: لاک، ۱۳۸۰.
۸. برای مشاهده‌ی نمونه‌ای از بررسی انتقادی معرفت و اخلاق لاک ← توسلی، ۱۳۸۸.
۹. ← عالم و صادقی اول، ۱۳۹۲.
10. → Ward, 2010: 43.
۱۱. لاک در این‌جا از «معرفت‌شناسی هابز» فاصله می‌گیرد (Ward, 2010: 43-44). با این حال برخی معتقدند که آرای لاک در زمینه‌ی موجبیت و اختیار اراده را معطوف به هر دو طرف می‌توان تفسیر کرد (← صناعی دره‌بیدی، ۱۳۸۷: ۲۰۴).
۱۲. ترجمه‌ی عبارات نامه‌ی تساهل مقتبس از این اثر است: لاک، ۱۳۷۷.
۱۳. استنادات لی وارد در این مبحث به منبع زیر است:
Locke, John (1958). *The Reasonableness of Christianity*, I. T. Ramsey (ed.), Stanford: Stanford University Press, 231-245.
۱۴. البته قرائت لاک از اخلاق مسیحی متفاوت با فلاسفه‌ی مسیحی مدرسی است. لاک خوش‌بختی را از جنس لذت می‌شمرد که از جهاتی در مقابل انگاره‌ی کلاسیک از غایت طبیعی بود و از همین رو گفته شده است: «در قیاس با توماس آکوئیناس که میان خوش‌بختی ناقص زندگی زمینی و خوش‌بختی کامل زندگی آسمانی تمایز قائل بود، لاک مدعی پیوستگی است» (<http://pursuit-of-happiness>, 2012).
۱۵. برای مشاهده‌ی تفکیک لاک میان دو گونه از آزادی ← شریعت، ۱۳۸۷: ۱۷۱. نیز ناگفته نباید گذاشت که لاک در رساله‌ی اول حکومت، با تأکید بر آزادی، به جنگ با بردگی در نظام پادشاهی می‌رود (← لاک، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۸).
۱۶. ← شریعت، ۱۳۸۷: ۱۲۷-۱۳۲.
17. → Locke, 2010: 30.
۱۸. برای مشاهده‌ی نگاهی انتقادی به تساهل لاک ← توسلی، ۱۳۸۹؛ معصومی زارع و شبان‌نیا، ۱۳۹۰.
۱۹. با توصیفاتی که تیلور از انواع سه‌گانه‌ی سکولاریسم ارائه می‌دهد، سکولاریسم حکومت لاک را می‌توان نوع اول سکولاریسم دانست: از نظر تیلور، اولین تعریف از سکولاریسم بر سیره‌ها و

نهادهای عمومی، که دولت مهم‌ترین آن‌هاست، تمرکز دارد و آن‌ها را از اعتقاد به خدا و اطاعت او جدا می‌سازد (Taylor, 2007: 1-3) →.

20. → Locke, 2010: 6.

۲۱. از نظر لاک، حتی در مواردی نیاز است که با برخی از افراد و گروه‌ها به شکلی غیرمتساوانانه برخورد شود (Locke, 2010: 25, 35-37). نیز در بحث نقش «توافق» در شکل‌گیری جامعه مدنی و جایگاه «اکثریت» ← لاک، ۱۳۹۲: ۲۴۶-۲۴۸.

۲۲. نیکولاس وایت فقره‌ای از دست‌نوشته‌های لاک را ذکر می‌کند که وی در آن می‌کوشد تمایز معیارهای امر لذیذ و امر اخلاقی را نشان دهد و لذت و درد را از محتوای اخلاقی خالی کند و بگوید که لذت پدیده‌ای تجربی است و گفتن این‌که کسی از چیزی حظ و بهره می‌برد متفاوت با گفتن این است که آن‌چه او از آن بهره می‌برد از لحاظ اخلاقی سزاوار ستایش است. این امر بار دیگر لزوم وجود قانون را آشکار می‌کند (White, 2006: 102-103); نیز ← امینی مشهدی و آهنچیان، ۱۳۹۳: ۷۱.

۲۳. از نظر مارتین مایک، لاک عزت نفس را به مثابه ارج نهادن به حقوق انسانی ما می‌فهمد که ارزش و مقام مساوی را ابراز می‌کند (Mike, 2012: 37).

منابع

- امینی مشهدی، سمانه و محمدرضا آهنچیان (۱۳۹۳). «تربیت اخلاقی و سعادت در نظام آموزشی ایران: مقابله دیدگاه فارابی، لاک، رورتنی»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، س ۶، ش ۱۱.
- توسلی، حسین (۱۳۸۸). «بررسی انتقادی مبانی سیاست در اندیشه جان لاک»، *علوم سیاسی*، س ۱۲، ش ۴۸.
- توسلی، حسین (۱۳۸۹). «بررسی انتقادی رابطه دین و دولت در اندیشه جان لاک»، *علوم سیاسی*، س ۱۳، ش ۴۹.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۹). *اخلاق فضیلت*، تهران: حکمت.
- ریچلز، جیمز (۱۳۸۹). *فلسفه اخلاق*، ترجمه آرش اخگری، تهران: حکمت.
- راسل، برتراند (۱۳۴۸). *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۳، تهران: شرکت نشر افست.
- سجویک، پیتر (۱۳۸۸). *دکارت تا دریدا*، ترجمه محمدرضا آخوندزاده، تهران: نشر نی.
- شریعت، فرشاد (۱۳۸۷). *جان لاک و اندیشه آزادی*، تهران: آگاه.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۷). *فلسفه اخلاق و مبانی رفتار*، تهران: سروش.
- عالم، عبدالرحمن و هادی صادقی اول (۱۳۹۲). «بررسی پارادایمی نسبت اخلاق و سیاست در تفکر لاک»، *فصل‌نامه راهبرد*، س ۲۲، ش ۶۷.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵). *تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی، از هابز تا هیوم)*، ج ۵، تهران: سروش.
- لاک، جان (۱۳۷۷). *نامه‌ای در باب تساهل*، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، تهران: نشر نی.

لاک، جان (۱۳۸۰). «در باب ایمان و عقل، و ساحت‌های متمایز آن‌ها»، مصطفی ملکیان، فصل‌نامه نقد و نظر، ش ۲۷-۲۸.

لاک، جان (۱۳۹۲). دو رساله حکومت، ترجمه فرشاد شریعت، تهران: نگاه معاصر.
معصومی زارع، هادی و قاسم شبان‌نیا (۱۳۹۰). «بررسی و نقد مبانی نظریه تساهل جان لاک»، معرفت سیاسی، س ۳، ش ۱.

'John Locke' (2012). at: <http://www.pursuit-of-happiness.org>.

Locke, John (1999). *An Essay Concerning Human Understanding*, Jim Manis (ed.), the Pennsylvania State University.

Locke, John (2010). *Locke on Toleration*, Richard Vernon (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.

Macintyre, Alasdair (2007). *After Virtue; a Study in Moral Theory*, Notre Dame: University of Notre Dame Press.

Mike, W. Martin (2012). *Happiness and the good life*, Oxford, New York: Oxford University Press.

Nagel, Thomas (1972) 'Aristotle on Eudaimonia', *Phronesis*, Vol. 38, No. 1

Oser, Lee (2007). *The Ethics of Modernism*, Cambridge University Press.

Taylor, Charles (2007). *A Secular Age*, Cambridge, Massachusetts and London: The Belknap Press of Harvard University Press.

Ward, Lee (2010). *John Locke and Modern Life*, Cambridge: Cambridge university press.

Weijers, Dan (2011). 'Hedonism', *Internet Encyclopedia of Philosophy*, at: <http://www.iep.utm.edu/>.

West, Thomas G. (2004) 'Nature and Happiness in Locke', at: <http://www.claremont.org>.

White, Nicolas P. (2006). *A Brief History of Happiness*, UK: Blackwell.